

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

اشکال محقق خوئی به مرحوم آقای آخوند بیان شد. محصل اشکال ایشان این بود که صدور حکم چه قبل از تلبس به مبداء باشد چه بعد از تلبس، باید استصحاب جاری شود. به عبارت دیگر مرحوم آقای خوئی نسبت به جریان اصل برائت اشکالی نداشتند بلکه اشکال ایشان به این بخش کلام آقای آخوند بود که در برخی موارد به دلیل اینکه حالت سابقه وجود دارد و حکم نیز قبل از انقضاء تلبس ثابت شده باید استصحاب جاری نمائیم و آقای خوئی در مقابل فرمودند در همین موارد نیز باید اصل برائت جاری شود.

دلیل اشکال مرحوم آقای خوئی این بود که اساساً در شبهات مفهومی نه استصحاب حکمی جریان دارد و نه استصحاب موضوعی و تفصیل آن در جلسه قبل بیان شد.

بررسی اشکال دوم (محقق خوئی)

حال باید بررسی کنیم که سخن آقای خوئی تمام و کامل است یا خیر؟

اشکال آقای خوئی در صورتی به محقق خراسانی وارد است که مبنای ما عدم جریان استصحاب حکمی و موضوعی در شبهات مفهومی باشد اما اگر چنین مبنایی را نپذیریم سوال اینجاست که آیا سخن آقای آخوند قابل رد است یا خیر؟ به طور کلی نسبت به جریان استصحاب در شبهات مفهومی سه نظر وجود دارد.

نظر اول: سخن شیخ انصاری است که اشکال آقای خوئی بر همین نظر و مبنا استوار بود.

نظر دوم: استصحاب به هر دو قسم خود (استصحاب حکمی و موضوعی) در شبهات مفهومی جاری می شود.

نظر سوم: تفصیل در مسئله است به این معنا که استصحاب موضوعی جریان پیدا نمی کند ولی استصحاب حکمی جاری می شود و مرحوم آقای آخوند دارای چنین نظری می باشند. این نظر را در جای خود یعنی بحث استصحاب باید مطرح نمائیم اما اجمالاً می گوئیم که اشکال آقای خوئی به آقای آخوند اشکال مبنایی است و ما در جلسه قبل آن اشکال را عرض کردیم. در واقع اشکال آقای خوئی به اصل مبنای آقای آخوند می باشد. به این بیان که محقق خراسانی قائل به این مطلب می باشند که در شبهات مفهومی، استصحاب حکمی جاری می شود در حالی که اشکال مبتنی بر این است که در شبهات مفهومی اساساً استصحاب حکمی و موضوعی جریان ندارند.

بنابراین اشکال آقای خوئی به آقای آخوند از اشکال مبنائی است یعنی آقای خوئی بر مبنای شیخ انصاری به آقای آخوند اشکال وارد نموده اند. حال اگر کسی بگوید که آقای آخوند اعتقاد دارند که در شبهات مفهومی، استصحاب حکمی جریان دارد. سوال اینجاست که آیا می توانیم بر مبنای خود آقای آخوند به ایشان اشکال کنیم یا خیر؟

اشکال سوم

لذا در این صورت باید اشکال دیگری را به آقای آخوند ایراد نمود و آن این که اگر مانند آقای آخوند ملتزم به جریان استصحاب حکمی در شبهات مفهومی بشویم در این صورت الزاماً باید در تمام موارد استصحاب را جاری نمائیم نه اینکه در بعضی موارد استصحاب و در برخی نیز اصل برائت را جاری نمائیم. این اشکال سوم می باشد.

توضیح مطلب این که مرحوم آخوند فرمودند: اگر به هر دلیلی مفهوم مشتق معلوم و مشخص نبود و متوجه نشدیم که آیا مشتق برای اعم وضع شده یا برای اخص؟ و به همین جهت در یک حکم شرعی شک نمودیم در اینجا در بعضی از موارد استصحاب و در برخی نیز اصل برائت را جاری می نمائیم.

محقق خراسانی فرمودند در صورتی که حکم بعد از انقضاء تلبس صادر شده باشد اصل برائت جاری می شود. به طور مثال زید در ابتداء عالم بوده سپس بر اثر فراموشی عالمیت از او منقضی شده و بعد از آن حکم وجوب اکرام صادر شد سوال اینجاست که آیا حکم وجوب اکرام شامل زید با وصف نسیان می شود یا خیر؟ طبق فرموده آخوند این مثال مجرای برائت است و وجوب اکرام شامل زید نمی شود زیرا زمانی که حکم اکرام صادر شد زید عالم نبوده و چون برای او حالت سابقه متصور نیست پس استصحاب جاری نمی شود.

اما اگر حکم اکرام العلماء در زمان اتصاف زید به علم صادر شده باشد لکن به هر دلیلی زید از مبداء علم منقضی شد، محقق خراسانی فرمودند که استصحاب وجوب اکرام می نمائیم زیرا زید در اینجا دارای حالت سابقه وجوب اکرام است.

اشکال سوم در واقع اشکال به این سخن اما بر مبنای خود آقای آخوند می باشد. یعنی بر فرض اینکه جریان استصحاب حکمی در شبهات مفهومی را بپذیریم. اشکالی که در جلسه قبل بیان شد طبق مبنای شیخ انصاری بوده و الان اشکال بر طبق مبنای آقای آخوند می باشد.

اشکال این است که اگر قائل به جریان استصحاب حکمی در شبهه مفهومی بشویم باید به طور کل اصل برائت را کنار گذاشته و در تمام موارد استصحاب حکمی را جاری نمائیم فلذا دیگر کلام آقای آخوند مبنی بر اینکه در بعضی از موارد استصحاب و در برخی اصل برائت جاری نمائیم اساساً معنا نخواهد داشت و در همه جا باید استصحاب جاری شود.

سوال اینجاست که دلیل آخوند چیست؟ اینکه ایشان قائلند استصحاب حکمی جاری است به چه دلیل است؟ علت اینکه ما استصحاب حکمی را در شبهه مفهومی جاری نمی دانستیم این بود که در این صورت موضوع قضیه متیقنه و موضوع قضیه مشکوک با یکدیگر متفاوت می شوند حال آنکه در استصحاب بقاء موضوع لازم و ضروری می باشد. به عبارت دیگر وحدت قضایای متیقنه و مشکوک از ارکان استصحاب تلقی می شوند. ولی در جلسه قبل بیان شد که در این مسئله اتحاد وجود ندارد. مثلاً می گوئیم کسی که اکرامش واجب بود مقطوع العالمیه بوده یعنی یقین داشتیم که عالم بوده ولی آن کسی که الان نسبت به وجوب اکرام او شک داریم مشکوک العالمیه است فلذا الان نمی دانیم برای کسی که از او تلبس به علم منقضی شده آیا

عالمیت به عنوان مشتق به او اطلاق می شود یا خیر؟ آیا او عالم هست یا خیر؟ صدق علیه آنه عالم ام لا؟ پس الان دو موضوع وجود دارد یعنی یک موضوع مقطوع العالمیه و موضوع دوم مشکوک العالمیه می باشد.

حال سوال اینجاست که چرا آقای آخوند بر خلاف نظر شیخ در شبهه مفهومی می فرمایند که استصحاب حکمیه جاری می شود؟ توضیح مطلب این است که ایشان می فرمایند اگر در اینکه زید وجوب اکرام دارد یا خیر، در اینجا باید بررسی نمائیم که آیا اتحاد دو قضیه در اینجا ثابت است یا خیر؟ کلام آقای آخوند در این مقام این است که اتحاد و وحدت دو قضیه‌ای که در استصحاب لازم است در اینجا باقی است و مشکلی از این جهت وجود ندارد.

اما ایشان استصحاب در موضوع را در شبهه مفهومی قبول ندارند و قائل به عدم جریان استصحاب می باشند. دلیل وی این است که مفهوم بما انه مفهوم، موضوع اثر شرعی یا حکم شرعی نیست بر خلاف استصحاب حکمی که ما حکم وجوب اکرام را می توانیم استصحاب نمائیم زیرا ارکان در استصحاب حکمی تمام است یعنی ما یقین به وجوب اکرام زید به دلیل اینکه او اتصاف به مبداء علم داشته است را داریم اما عند زوال العلم شک می نمائیم که آیا چنین وجوبی کماکان باقی است یا خیر؟ استصحاب بقاء وجوب اکرام می کنیم و در این مسئله اینکه صدور حکم قبل از انقضاء تلبس باشد و یا بعد از آن فرقی وجود ندارد.

خلاصه اشکال سوم

پس محصل کلام آقای آخوند این شد که استصحاب حکمی در شبهات مفهومی جاری می باشد. حال سوال این است که بنابر پذیرش کلام آقای آخوند، آیا می توانیم مانند ایشان بین صدور حکم قبل از انقضاء و بین بعد از انقضاء تفصیل دهیم؟ مثلاً در مواردی برائت و در مواردی نیز استصحاب جاری نمائیم. عمده اشکال به آقای آخوند در همین بخش می باشد یعنی اگر ما جریان استصحاب حکمی را در شبهات مفهومی پذیرفتیم الزاماً در تمام موارد باید استصحاب جاری نمائیم چه صدور حکم قبل از انقضاء باشد چه بعد از انقضاء از تلبس. به عبارت دیگر در مواردی که آخوند اصل برائت را جاری می کند در آن موارد نیز استصحاب جاری می شود. زیرا برای زید قبل از حدوث نسیان، عدم وجوب اکرام ثابت بود چون هنوز دستور اکرام صادر نشده بود پس از صدور حکم با توجه به نسیانی که زید قبل از صدور دستور پیدا کرده ما شک می نماییم که آیا اکرام زید واجب است یا خیر؟ در اینجا عدم وجوب اکرام زید استصحاب می شود.

پس اشکال سوم به محقق خراسانی این شد که حتی اگر مبنای آقای آخوند را هم بپذیریم اما در تمام موارد استصحاب جاری می شود نه اینکه در بعضی موارد برائت و در برخی نیز استصحاب جاری شود.

نتیجه بحث در امر ششم

در امر ششم بحث در این بود که آیا در مسئله‌ی اصولی، اصل وجود دارد یا خیر؟ جواب داده شد که در مسئله اصولی اصلی وجود ندارد.

سوال دیگری مطرح شد که آیا در مسئله فقهی و فرعی نیز اصلی وجود دارد یا خیر؟ آقای آخوند فرمودند: در بعضی از موارد برائت و در برخی نیز استصحاب جاری می شود. اشکالات کلام ایشان هم بیان شد.

امور مقدماتی بحث مشتق به اتمام رسید و در جلسات بعد باید اقوال و ادله آن ها را در مسئله مشتق بررسی نمائیم نهایتاً مشخص شود آیا مشتق در ما تلبس بالمبدء فی الحال حقیقت است یا در اعم؟

عوامل معنوی موثر در رزق

به طور کلی عواملی در توسعه و برکت رزق و روزی دخیل می باشد. یکسری از عوامل ظاهری و مادی بوده و یکسری از عوامل نیز معنوی می باشند.

عوامل ظاهری و مادی که عمده‌ی آن کار، تلاش، فکر، برنامه ریزی صحیح و... می باشد، معلوم است، یعنی کسی بدون همت، تلاش و برنامه ریزی درست به رزق و روزی وسیع نائل نمی شود. از طرفی نیز تلاش و همت به تنهایی مکفی نیستند بلکه تلاش باید مبتنی بر تدبیر، فکر، دانش، علم و تجربه باشد. این امور از امور عقلانی و سنت الهی است و فرقی بین مسلمان و غیر آن ندارد زیرا کار و تلاش ثمره دارد. هر کسی از هر ملتی و مذهب و دینی و آئینی که باشند در صورت همت و تلاش به ثمرات آن هم دست خواهند یافت. البته شرایط و آداب و قواعدی وجود دارد که الزاما باید رعایت شود.

اما در کنار عوامل ظاهری و مادی یکسری عوامل معنوی وجود دارند که در کلمات معصومین بیان شده و در رزق و روزی اثرات فراوانی دارند.

ما باید حداقل همان اهمتامی که برای عوامل مادی داریم برای عوامل معنوی نیز داشته باشیم و نباید از آن غفلت نمود. هیچ شخصی نمی تواند بگوید که به صرف این موارد (عوامل معنوی) الزاما رزق و روزی من فراوان می شود و تلاش و کوشش و همت خود را انجام ندهد زیرا اساساً عوامل معنوی در کنار آنها دارای نتیجه و اثر است.

عوامل متعددی در کلمات معصومین به عنوان عامل معنوی رزق و روزی بیان شده است. به طور مثال یکی از آن موارد صدقه است. ممکن است شخصی برای صدقه و رزق و روزی رابطه مستقیم تصور نکند. اما امیر المومنین علی علیه السلام فرموده اند: «أَكْثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تُرْزُقُوا» یعنی زیاد صدقه بدهید تا روزی داده شوید. و یا حسن نیت در زیادی رزق دارای اثر است. حسن خلق، نیکوکاری و دعای در حق برادر دینی در پنهان دارای اثرات فراوانی می باشد البته این امور ممکن است که در وسعت رزق و روزی اثرات مستقیم نداشته باشد اما خداوند متعال بنابر نص فرمایشات معصومین اثرات وضعی را برای این عوامل قرار داده است. ما معتدیم که این مسائل عین حق و حقیقت است و نعوذ بالله این عوامل کذب، مبالغه و خلاف نیست. حسن خلق، حسن نظر، حسن نیت، خوش باطن بودن و صفای باطن داشتن، با خوش بینی به دیگران نگاه نمودن از مواردی است که دارای تاثیر در رزق و روزی می باشند.

«الحمد لله رب العالمین»